

فصلنامه علمی - تخصصی اسلام پژوهان
سال پنجم، شماره دهم، بهار ۱۳۹۸

بازنویستی از فرقه اسماعیلیه و فطحیه

محمد باوی پور*

چکیده

در اواخر عصر امام صادق علیه السلام و اوائل امامت امام کاظم علیه السلام، شیعیان دچار چالشی در خصوص تشخیص امام شدند؛ تعامل برخی شیعیان در برابر این چالش، منجر به شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه و فرقه فطحیه شد. اسماعیلیه در اثر درگذشت اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام و فطحیه به دنبال ادعای امامت عبدالله افطح، فرزند دیگر آن حضرت، به وجود آمد. در این مقاله روند شکل‌گیری این دو فرقه و بحران رهبری در جامعه شیعه امامیه در زمان امام صادق علیه السلام و تعامل شیعیان در این باره، قلمی خواهد شد.

کلید واژه: امامت، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، اسماعیلیه، فطحیه، فرق شیعه.

مقدمه

اعتقاد به امامت از اصول اعتقادی شیعه به شمار می‌رود؛ اما به سبب عواملی، عدم شناخت صحیح مصداق امام در دوره‌هایی از تاریخ تشیع، انشعابات را در شیعه به وجود آورد. در اواخر دوره امامت امام صادق (علیه السلام) و اوائل امامت امام کاظم (علیه السلام)، شاهد گرایش برخی شیعیان به امامت برخی از فرزندان امام صادق (علیه السلام)، به غیر از امام موسی بن جعفر (علیهما السلام)، هستیم.

در واقع تعدد فرزندان امام صادق (علیه السلام)^۱ و عنایت و محبت ایشان نسبت به اسماعیل و نیز بودن فرزندان بزرگتر از امام موسی بن جعفر (علیهما السلام)، نصوص وارد شده درباره امامت آن حضرت را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌داد که پاره‌ای از آن‌ها به فرزندان، برخی دیگر به یاران حضرت و قسمتی به وضع سیاسی حاکم بر آن روزگار برمی‌گشت.^۲ از این رو فرقه‌هایی با نام اسماعیلیه و فطحیه، به وجود آمدند.

شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه

اسماعیلیه که پیدایش آن به قرن دوم هجری قمری بازمی‌گردد، نام فرقه‌ای است که معتقد بودند امام پس از امام صادق (علیه السلام)، فرزند او، اسماعیل (رحمه الله) است. شیخ مفید، علت این امر را، بزرگ‌تر بودن او از سایر فرزندان امام صادق (علیه السلام) و محبت شدید آن حضرت به وی، عنوان می‌کند. اما اسماعیل پیش از امام صادق (علیه السلام)، در سال ۱۴۵ هجری قمری درگذشت و آن حضرت دستور دادند پیش از دفن او، چندین بار در مراسم تشییع، تابوت اسماعیل را بر زمین بنهند و چهره او را نمایان نمودند تا وفات یافتن او را همه باور کنند و کسانی که گمان می‌بردند اسماعیل، امام

۱. ن.ک: محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲. سید منذر حکیم، پیشوایان هدایت، ج ۹، ص ۶۸.

است این مسأله منتفی شود.^۱ هر چند دسته‌ای که نه از نزدیکان و نه از روایان آن حضرت بودند، بر زنده بودن اسماعیل و امامت او پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) (۱۴۸ هـ)، پای فشردند و مرگ اسماعیل را انکار نمودند^۲ و او را امام غائب و امام موعود دانستند و قائل بودند که رفتار امام صادق (علیه السلام) در مراسم تشییع، نوعی مشتبه کردن قضایا بر خلیفه عباسی بود تا اسماعیل در امان باشد. این افراد را می‌توان اسماعیلیه خالصه یا اسماعیلیه واقفه نامید و این گروه به زودی منقرض شدند.^۳ گروهی دیگر با قبول درگذشت اسماعیل، فرزند او، یعنی محمد را امام دانستند که این عده را مبارکیه و قرامطه گویند.^۴ چه این که بر این اعتقاد صحیح بودند که "امامت جز در حسنین (علیهما السلام)، به برادر منتقل نمی‌شود" و از این رو، امامت امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) را نپذیرفتند.^۵

اسماعیلیان می‌گویند: در آغاز، اسماعیل امام بود؛ ولی بدا حاصل و امامت به فرزندش محمد منتقل شد؛ چنان که از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کنند:

«مَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ»

«هیچ بدائی در چیزی، همانند بدائی که در اسماعیل بود، محقق نشد.»

شیخ مفید با بیان این نکته که بدا نه در نبوت و نه در امامت صورت می‌پذیرد؛ معنای این روایت را بر اساس سخن دیگر امام صادق (علیه السلام)، به بدا در امامت و ولایت اسماعیل مربوط نمی‌داند؛ بلکه بدا را درباره مرگ او معرفی می‌کند همان گونه که آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ الْقَتْلَ عَلَى ابْنِي إِسْمَاعِيلَ مَرَّتَيْنِ فَسَأَلْتُهُ فِيهِ فَعَمَّا عَنْ ذَلِكَ»

«خدا در دو نوبت کشته شدن را بر پسر اسماعیل نوشت (اجل غیر محتوم) و من از خدا خواستم تا چنین نشود و خداوند از کشته شدن او امتناع ورزید.»

۱. ن.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۰ و ۲۱، ح ۳۲.

۲. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.

۳. مسلم محمدی، فرهنگ اصطلاحات علم کلام، ص ۴۰.

۴. ن.ک: سید حسن خمینی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۲ - ۱۱۷.

۵. محمد بن محمد شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۳۰۵ - ۳۰۶.

۶. همان، ص ۳۰۹.

به هر ترتیب، فرقه اسماعیلیه توانست ادامه حیات بدهد و دسته‌ای از آنان، دولت تشکیل دادند و عقاید آن‌ها در شمال آفریقا، مصر، سوریه، عراق، ایران، یمن، هند، افغانستان، پاکستان و برخی کشورهای غربی، نشر پیدا کرد.^۱

این فرقه به نام‌ها و دسته‌های مختلفی در آمدند همچون: باطنیه، سَبِعیه، قرامطه، فاطمیان، دروزیه، نزاریه، مستعلیه، آقاخانیه و غیره و هم اکنون در شعب مختلف خود، حدود بیست میلیون پیرو دارد.^۲

اسماعیلیه تأویل و باطنی‌گری را از مهم‌ترین عقاید خود دانسته، تمام معارف و احکام دین را دارای حقایق باطنی می‌دانند و به همین سبب به "باطنیه" معروف گشتند. اسماعیلیه در جهت تأویل معارف اسلامی معمولاً از آرای فیلسوفان یونان، که در آن زمان سخت رواج یافته بود، سود می‌جستند.^۳

مهم‌ترین نقد امامیه بر اسماعیلیه این است که اسماعیل در زمان پدر خود (علیه السلام) از دنیا رفت؛ بنا بر این نمی‌تواند امام باشد. دوم آن که امامت از طریق وراثت از پدر به پسر می‌رسد و محمد بن اسماعیل فرزند بلافضل امام صادق (علیه السلام) نبود، تا امامت به وی برسد. سوم آن که هیچ نص و اشاره‌ای در امامت محمد بن اسماعیل حتی در کتب اسماعیلیه نیست؛ در حالی که روایات متعددی در نص بر امامت امام کاظم (علیه السلام) از پدرش رسیده است. چهارم آن که امام در صورت لزوم باید با معجزه امامت خود را تثبیت کند، که امام کاظم (علیه السلام) در موارد متعدد این کار را کرده است. پنجم آن که به تصریح روایات بسیاری، تعداد ائمه، دوازده نفر است و قائم (علیه السلام)، نهمین اولاد از نسل امام حسین (علیه السلام) است.^۴

۱. ن.ک: محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۱ - ۵۲.

۲. ن.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۸۱ - ۷۰۱.

۳. ن.ک: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره‌ای.

۴. مهدی فرمانیان، آشنایی با فرق تشیع، ص ۱۲۹.

شکل‌گیری فرقه فطحیه

فطحیه نام فرقه‌ای از شیعه است، که به امامت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از آن بزرگوار، تا امام جعفر صادق (علیه السلام) قائلند، و پس از آن، عبدالله فرزند امام صادق (علیه السلام) را امام می‌دانند.

بر اساس گزارش مرحوم کلینی در کافی، هنگامی که امام صادق (علیه السلام) به شهادت رسیدند، اکثر شیعیان، امامت عبدالله را که بزرگ‌ترین فرزند آن حضرت پس از فوت اسماعیل بود، پذیرفتند و دلیل خود در این باره را روایتی از امام صادق (علیه السلام) بیان می‌نمودند که فرمودند:

«إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ بِهِ عَاهَةً»

«امر امامت در فرزند بزرگ است در صورتی که عیب و نقصی در او نباشد.»

از این رو برخی از بزرگان شیعه همچون هشام بن سالم و مؤمن طاق به نزد عبدالله رفتند و سؤالاتی که آن‌ها پیش‌تر از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند، همان پرسش‌ها را از عبدالله پرسیدند و با نادرست جواب دادن آن پرسش‌ها، به دروغ بودن ادعای او، پی بردند از این رو به سمت امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) هدایت شدند و آن حضرت درباره برادر خود عبدالله چنین فرمود: «عبدالله می‌خواهد که خدا عبادت نشود»^۱.

نام‌گذاری این فرقه به «فطحیه»، به طور کلی، به دو سبب گزارش شده است؛ نخست این‌که گفته شده او «أَفْطَحَ الرَّجْلَيْنِ» یا «أَفْطَحَ الرَّأْسَ» بود، یعنی پاهای پهن یا سر پهنی داشت؛ از این رو علامه مجلسی با در نظر گرفتن چنین عیبی و با توجه به ادعای باطل او، می‌نویسد: عبدالله در عقل و بدن او نقص بود.^۲ دوم این‌که گفته شده که این نام منسوب به رئیس آنها به نام عبدالله بن فطیح بود.^۳ و ترجیحاً افطح، به معنی کسی که کف پای او صاف باشد، پذیرفتنی است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۵۱ - ۳۵۲، ح ۷.

۲. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۳، ص ۲۰۷.

۳. محمد بن الحسن طوسی، رجال الکشی، ص ۲۵۵.

سرانجام پس از هفتاد روز بعد از شهادت امام صادق (علیه السلام)، عبدالله درگذشت.^۱ و پیش از آن، امام صادق (علیه السلام)، خبر چنین امری را فرموده بود؛ کشتی در کتاب خود چنین گزارش می‌کند که امام صادق (علیه السلام) به فرزند خود امام کاظم (علیه السلام)، چنین فرمودند:

«يَا بُنَيَّ إِنَّ أَخَاكَ سَيَجْلِسُ مَجْلِسِي وَ يَدْعِي الْأِمَامَةَ بَعْدِي فَلَا تَنَازِعْهُ بِكَلِمَةٍ فَإِنَّهُ
أَوَّلُ أَهْلِي لِحُوقًا بِي»^۲؛

«فرزند عزیزم! برادرت بعد از من به جای من خواهد نشست، و مدعی امامت پس از من خواهد شد، پس با او حتی به کلمه‌ای نزاع مکن، زیرا که او نخستین کس از خاندان من است که به من خواهد پیوست.»

به هر ترتیب با روشن‌گری اصحاب با بصیرتی چون هشام بن سالم، شیعیان از گرد عبدالله پراکنده شدند و اکثر آن‌ها، به سمت امام کاظم (علیه السلام)، هدایت شدند از این رو عبدالله با مشاهده چنین وضعیتی، عده‌ای را در مدینه گماشت که هشام را کتک زنند.^۳ هر چند فقیهان بزرگی از شیعه، همچون عمّار بن موسی ساباطی، فطحی ماندند و هنگامی که عبدالله مُرد، به امامت امام کاظم (علیه السلام) به عنوان جانشین عبدالله و نه جانشین امام صادق (علیه السلام)، روی آورد.

اما کسانی که فطحی ماندند، پس از این که عبدالله بدون جانشین مُرد، برخی از آن‌ها به دیگر فرقه‌های شیعه پیوستند، اما بسیاری از آنان با همان موضع‌گیری عمّار، به جمع پیروان امام کاظم (علیه السلام) ملحق شدند.^۴

نکته‌ای که در خصوص عبدالله، باید بدان اشاره نمود این است که وی علی‌رغم این که فرزند امام صادق (علیه السلام) بود اما بر اثر ارتباط با گروه‌های منحرف دیگر، همچون حشویه و مرجئه، عقاید انحرافی پیدا نمود و مدعی امامت پس از پدر بزرگوارشان شد و سبب انحراف دیگران در برهه‌ای از تاریخ امامت شد.^۵ بنا بر این

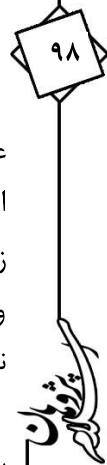
۱. ابن بابویه، محمد بن علی شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۴۲.

۲. محمد بن الحسن طوسی، رجال الکشتی، ص ۲۵۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۷.

۴. سید حسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ترجمه: رسول جعفریان، ص ۲۵۰.

۵. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۰ - ۲۱۱.



نکته‌ای که در این جا می‌توان اصطیاد نمود این است که ارتباط با دیگران، بسیار تأثیرگذار است؛ تا جایی که عبدالله، فرزند امام صادق (علیه السلام)، در اثر ارتباط با گروه‌های منحرف، سرنوشتی چون پسر حضرت نوح (علیه السلام) پیدا نمود.^۱

بر اساس گزارش‌هایی، امام صادق (علیه السلام)، عبدالله را "مرجئی بزرگ" خواند و هم‌چنین روزی عبدالله در وقت سخن گفتن حضرت برای اصحاب، بر ایشان وارد شد و هنگامی که حضرت او را دیدند سکوت نمودند و پس از خارج شدن او، علت سکوت را اصحاب پرسش نمودند و امام (علیه السلام) فرمودند: «آیا نمی‌دانید او از مرجئه است»^۲ لازم به یادآوری است که مرجئه همان مخالفان شیعه بودند^۳ که امام صادق (علیه السلام)، خطر آن‌ها را به یاران خود گوش‌زد نمودند؛ بیان حضرت چنین است: «با مرجئه مجالست نداشته باشید خدا آن‌ها را لعنت کند»^۴.

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام)، دلیل مخالفت ایشان با مرجئه را چنین بیان فرمودند: «در نگاه مرجئه، قاتلین ما، مؤمن هستند»^۵ از این رو آن حضرت، آن‌ها را کافر معرفی فرمودند.^۶

گرایش به جریان فطحیه از سوی اکثر شیعیان، در حالی صورت گرفت که امام صادق (علیه السلام) از زمانی که امام کاظم (علیه السلام) در گهواره بودند، امام بودن او را پس از خود به عده‌ای از یاران خود اعلام نمودند^۷ و همچنین در هنگامی که نوجوان بودند^۸ و پس از بلوغ^۹ و همین‌گونه، هنگامی که تعدادی از یاران حضرت صادق (علیه السلام) خدمت حضرت می‌رسیدند، آن حضرت برای آن جمع، امامت فرزند خود، امام

۱. ن.ک: سید هاشم بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۱۱۳، ح ۵۱۲۴.

۲. محمد بن محمد شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۳۱۲.

۳. ن.ک: رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر دهم، ص ۸۰ - ۹۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۰، ح ۶.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۱.

۶. همان، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۲.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱۱.

۸. همان، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۲.

۹. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳، ح ۳۷.

موسی کاظم (علیه السلام) را به صراحت بیان می‌نمودند.^۱ نیز این اعلام حتی در زمانی که عبدالله در مجلس حضور داشت هم گزارش شده است.^۲

البته نباید از نظر دور داشت که در ارزیابی انحراف شیعیان در دوره امامت، دانستن فضای حاکم بر شیعیان در آن زمان، ضروری است و از این رو شیعیان مجبور به تقیه بودند و حیرانی برخی بزرگان اصحاب امام صادق (علیه السلام)، در اثر اختناق شدید بود؛ لذا در گزارشی چنین آمده که امام صادق (علیه السلام)، پنج نفر را وصی پس از خود معرفی نمود تا جان امام کاظم (علیه السلام)، حفظ شود.^۳

نتیجه گیری

رفتارهای عده‌ای از پیروان امام صادق (علیه السلام) در برابر درگذشت اسماعیل، ناشی از ناهمی و بی‌بصیرتی آن‌ها در برابر پاره‌ای از سخنان و رفتارهای امام صادق (علیه السلام) در خصوص فرزند خود، اسماعیل بود که آن‌ها را به برداشت‌های نادرست و به دور از واقعیت کشاند و از سویی رفتارهای عبدالله افطح که باعث روی‌گردانی شیعه از جانشین اصلی امام صادق (علیه السلام) شد، ریشه در همنشینی وی با منحرفین و ناآگاهی و بی‌بصیرتی برخی شیعیان در تشخیص راه هدایت بود امری که هر چند در شرایط تقیه دشوار بود اما راه‌کارهای برون‌رفت از این‌گونه فتنه، در آموزه‌های امام صادق (علیه السلام) بازگو شده بود همان‌گونه که هشام بن سالم با تمسک به این آموزه‌ها، دست به روشن‌گری زد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۶؛ ن.ک: بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۰ و ۲۱، ح ۳۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱۳.

منابع:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲.
۲. رسول جعفریان، مقالات تاریخی، دفتر دهم، مقاله مرئیه، تاریخ و اندیشه، الهادی، قم، ۱۳۷۶.
۳. سید حسن خمینی، فرهنگ جامع فرق اسلامی، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۹، ج ۱.
۴. سید حسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری (دفتر اول)، ترجمه: سید علی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، قم، ۱۳۸۳، ج ۱.
۵. سید منذر حکیم، پیشوایان هدایت، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، قم، ۱۳۸۵، ج ۱.
۶. سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه بعثه، قم، ۱۳۷۴ ش، ج ۱.
۷. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره‌ای، فرزانه روز، تهران، ۱۳۷۵.
۸. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۴ ق، ج ۲.
۹. محمد بن الحسن، طوسی، رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق، ج ۱.
۱۰. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۱.
۱۱. محمد بن محمد شیخ مفید، الفصول المختارة، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۱.
۱۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۴.
۱۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، قم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲.
۱۴. محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۵، ج ۳.
۱۵. مسلم محمدی، فرهنگ اصطلاحات علم کلام، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۹۰، ج ۱.
۱۶. مهدی فرمانیان، آشنایی با فرق تشیع، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۷، ج ۲.